



جلسه: ۱۱۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع هفتم: خمس

هفتمین منبع از منابع مالی مطرح شده برای حکومت اسلامی، اموالی است که تحت عنوان «خمس» پرداخت می‌شود.

وحدانی یا اسداسی بودن خمس

یکی از مباحث مرتبط با خمس، وحدانی یا اسداسی بودن آن است که در این زمینه به دو دسته روایت اشاره گردید که ظاهر آنها با یکدیگر تنافی دارند و بین آنها تعارض رخ می‌دهد.

ممکن است به عنوان جمع برای دو دسته روایت گفته شود که روایات دالّ بر وحدانی بودن خمس و تعلّق آن به خداوند متعال یا امام علیه السلام به این معنا هستند که خمس در اختیار امام علیه السلام است تا آن را برای مصارف تعیین شده صرف نماید. روایات دالّ بر اسداسی بودن خمس نیز حکم ثبوتی شارع را بیان کرده‌اند که شارع برای خمس قرار داده است.

در صورتی که جمع ذکر شده، عرفی دانسته شده و مورد قبول واقع شود، تعارض دو دسته روایت در باب وحدانی یا اسداسی بودن خمس برطرف می‌شود، اما اگر جمع ذکر شده تبرّعی دانسته شده و مورد پذیرش واقع نشود، دو مرحله برای بحث وجود خواهد داشت:

مرحله اول مربوط به بررسی وجود شرایط حجّیت در هر دو دسته روایت است؛ چون ممکن است گفته شود که یکی از دو دسته، واجد شرایط حجّیت نیستند و صرفاً یک دسته از روایات باقی خواهد ماند.

مرحله دوم مربوط به این است که در صورت وجود شرایط حجّیت در هر دو دسته روایت، تنافی بین دو دسته روایت به نتیجه‌ای خواهد رسید.

به لحاظ مرحله اول قابل بیان است که هر دو دسته روایت از شرایط حجّیت برخوردار هستند؛ چون در بین روایات هر دو دسته، روایاتی وجود دارد که توسط راویان ثقه نقل شده و از سند معتبری بهره‌مند هستند. از طرف دیگر هیچ یک از دو دسته، مورد اعتراض فقها قرار نگرفته است. در نتیجه با کنار گذاشتن یک دسته از روایات نمی‌توان مشکل تنافی را حل کرد و باید به سراغ مرجحات رفت.

یکی از مرجحات مطرح شده برای حلّ تعارض بین روایات، شهرت است. در صورتی که مرجح بودن شهرت مورد پذیرش قرار گیرد، شهرت، مطابق با روایات دالّ بر اسداسی بودن خمس است؛ چون اگر گفته نشود که همه قدامایی که فتوای آنها به دست ما رسیده، قائل به اسداسی بودن خمس بوده‌اند، این مطلب قابل ادعاست که اکثر آنها نظریه اسداسی بودن را پذیرفته‌اند. بر اساس مرجح بودن شهرت، روایات دالّ بر اسداسی بودن مقدم شده و بر اساس آنها، خمس بر شش قسم تقسیم خواهد شد و نصف آن برای امام علیه السلام و نصف دیگر برای یتیمان و مساکین و در راه ماندگان خواهد بود.

اما اگر مرجح بودن شهرت مورد پذیرش قرار نگیرد- که به نظر ما صحیح همین است-، نوبت به مرجح بعدی که موافقت با کتاب است، می‌رسد. تعیین موافقت با کتاب مبتنی بر این است که ظهور عرفی از آیه شریفه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ



جلسه: ۱۱۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ^۱. روشن گردد. در این زمینه باید خود آیه شریفه بدون ملاحظه روایات مورد توجه قرار گیرد؛ چون فرض بر این است که یک دسته از روایات، آن آیه را به اسداسی بودن و دسته دیگر به وحدانی بودن تفسیر کرده است. در نتیجه، با توجه به اینکه هر دو دسته روایت، تفسیر آیه هستند، نمی‌توانند مورد استناد قرار گیرند و باید متفاهم عرفی از آیه، بدون روایات ملاحظه گردد. هر معنایی که از آیه برداشت شود، روایات مطابق با آن مقدم خواهد شد. متفاهم عرفی از آیه شریفه در بحث بعدی تبیین خواهد شد.

مرجح دیگر در باب تعارض اخبار، مخالفت با عامه است و روایتی که مخالف عامه باشد، بر دسته دیگر مقدم خواهد شد. برای استفاده از این مرجح، لازم به ذکر است که عامه، قائل به نظریه اسداسی بودن خمس هستند، اما نکته حائز اهمیت این است که آنها خمس را مختص سادات نمی‌دانند و به یتامی، مساکین و در راه ماندگان اعم از سادات و غیر سادات پرداخت می‌کنند. در حالی که در روایات ما، خمس اختصاص به سادات داده شده است. در صورتی که این مطلب در موافقت و مخالفت نقش داشته باشد، هیچ یک از دو دسته‌ایکه مطرح شده، موافق عامه نخواهد بود، بلکه هر دو دسته، مخالف عامه‌اند. اما اگر مطلب ذکر شده، نقشی در تعیین موافق عامه نداشته باشد، روایات دالّ بر اسداسی بودن خمس، موافق عامه، و روایات وحدانیت آن، مخالف عامه هستند. در نتیجه، روایات دالّ بر وحدانی بودن مقدم می‌شوند.

ممکن است در اینجا اشکال شود که در صورتی که مرجحات استفاده می‌شود که هر دو دسته روایت، واجد شرایط حجّیت باشند، اما در اینجا روایات دالّ بر وحدانی بودن خمس، فی نفسه حجت نیستند تا نوبت به مرجحات برسد؛ چون شیخ طوسی و غیر ایشان ادعای اجماع کرده‌اند که خمس، به شش سهم تقسیم می‌شود. در صورتی که وجود اجماع پذیرفته شده و از آن برداشت شود که کل طایفه قائل به نظریه اسداسی بودن خمس بوده‌اند، روایات دالّ بر وحدانی بودن، معرض عنہ اصحاب خواهد بود؛ چون در مرأی و منظر اصحاب بوده‌اند، اما مورد عمل واقع نشده‌اند و این امر چیزی غیر از اعراض آنها نیست و اعراض اصحاب نیز موجب سقوط روایات از حجّیت می‌شود.

در پاسخ این اشکال می‌توان گفت: اگر احتمال عقلایی داده شود که اصحاب بین دو دسته روایت به این صورت جمع کرده باشند که تعبیری همچون «لله» یا «للالمام» از باب اختیار داشتن ایشان بوده و در واقع، خمس اسداسی بوده است، روایات دالّ بر وحدانی بودن از اعراض اصحاب خارج خواهد شد، اما اگر احتمال این مطلب ضعیف دانسته شود، با قبول اجماع، اعراض اصحاب ثابت می‌شود. بر فرض هم اجماع اصحاب بر خلاف روایات دالّ بر وحدانیت پذیرفته نشود، مشهور قوی بین اصحاب اسداسی بودن خمس است؛ به نحوی که برای قول دیگر قائلی نقل نشده است. البته نقل نشدن قائل برای قول دیگر به معنای عدم وجود قائل برای آن نیست، اما مشخص می‌شود که اگر هم قائلی داشته، نادر بوده است؛ چون در صورت وجود قائل کثیر، علی القاعده نقل می‌شد. با این بیان، روایات دالّ بر وحدانیت، شاذ و نادر خواهند بود که از حجّیت ساقط می‌شوند. بنابراین قول اسداسی بودن ثابت می‌شود.

بررسی روایت دالّ بر تقسیم خمس بر پنج قسم

تاکنون مقتضای روایات در باب وحدانی یا اسداسی بودن خمس روشن گردید. اما درباره خمس، روایت دیگری توسط ربیع بن عبدالله بن جارود نقل شده که بر اساس آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خمس را به پنج قسم تقسیم کرده است که با این فرض، معارض با هر دو دسته روایت محسوب می‌شود. در روایت ربیع بن عبدالله آمده است:

^۱ الأنفال: ۴۱.



جلسه: ۱۱۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْجَارُودِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَتَاهُ الْمَغْنَمُ أَخَذَ صَفْوَهُ وَكَانَ ذَلِكَ لَهُ ثُمَّ يَقْسِمُ مَا بَقِيَ خَمْسَةَ أَخْمَاسٍ وَيَأْخُذُ خُمُسَهُ ثُمَّ يَقْسِمُ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسٍ بَيْنَ النَّاسِ الَّذِينَ قَاتَلُوا عَلَيْهِ ثُمَّ قَسَمَ الْخُمْسَ الَّذِي أَخَذَهُ خَمْسَةَ أَخْمَاسٍ يَأْخُذُ خُمْسَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِنَفْسِهِ ثُمَّ يَقْسِمُ الْأَرْبَعَةَ أَخْمَاسِ بَيْنَ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنَاءِ السَّبِيلِ يُعْطِي كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ حَقًّا وَكَذَلِكَ الْإِمَامُ أَخَذَ كَمَا أَخَذَ الرَّسُولُ ص. ۱.

طریق شیخ طوسی به سعد بن عبدالله با مشکلی مواجه نیست. در ادامه روایت نیز تمامی روات از اجلاً و ثقات هستند. بنابراین سند روایت صحیح است. علاوه بر اینکه شیخ طوسی در نقل دیگر خود، به اسنادش از حسین بن سعید نقل کرده است ۲. که طریق شیخ طوسی به حسین بن سعید نیز صحیح است و در ادامه نیز تفاوتی به جهت راویان وجود ندارد؛ لذا این نقل نیز صحیح است. در این روایت به صراحت نقل شده است که زمانی که غنیمت‌ها به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسید، ایشان ابتدا صفو الغنیمه را برای خود برداشته و سپس باقیمانده را به پنج قسم تقسیم می‌کرده‌اند. ایشان چهارپنجم از غنیمت را در بین مجاهدین تقسیم کرده و یک پنجم باقیمانده را نیز به پنج قسم تقسیم می‌کرده‌اند. از پنج قسمی که صورت گرفته، یک پنجم که متعلق به خدای متعال بوده را برای خودشان برداشته و چهارپنجم باقی را بین ذوی القربى، یتیمان، مساکین و ابناء السبیل تقسیم می‌کرده‌اند. این روش سیره مستمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است و بعد از ایشان، امام علیه السلام نیز به همین روش عمل کرده‌اند. لازم به ذکر است که صفوا الغنیمه یکی از اختصاصات فرمانده بوده است و لزوماً به مقدار خمس نبوده است، بلکه بسته به موارد مختلف، کم یا زیاد بوده است و چه بسا در یک جنگ، صفوا الغنیمه، مرکبی بوده که به اندازه نصف و یا بیشتر غنیمت ارزش داشته است. بنابراین طبق صحیح ربعی بن عبدالله، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، برای خود سهمی از خمس برنمی‌داشته‌اند و خمس را بر پنج قسم تقسیم می‌کرده‌اند.

این روایت به لحاظ دلالتی با دو اشکال مواجه است:

اشکال اول: اشاره‌ای به سهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خمس نشده است.

اشکال دوم: نسبت به یک پنجمی که از غنائم توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام برداشته می‌شده، بیان شده است که امام علیه السلام بین گروه‌هایی که ذوی القربى جزئی از آنها است، تقسیم می‌شده است. بر اساس این مطلب، استفاده می‌شود که امام علیه السلام ذوی القربى محسوب نمی‌شود؛ در حالی که بین قائلین به نظریه اسداسی بودن خمس، معروف این است که سهم ذی القربى، مختص امام علیه السلام است؛ لذا باید مقداری که امام علیه السلام تقسیم می‌کردند، بین چهار گروه تقسیم نمی‌شد، بلکه بین سه گروه تقسیم می‌کردند؛ لذا استفاده می‌شود که علاوه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علیه السلام نیز سهم نداشته‌اند و صرفاً از سهم خدای متعال که یک پنجم از خمس است، بهره‌مند بوده‌اند.

^۱ وسائل الشیعة ۹: ۵۱۰-۵۱۱.

^۲ الاستبصار ۲: ۵۶-۵۷.



جلسه: ۱۱۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در نتیجه با در نظر گرفتن روایت ربیع بن عبدالله، اولاً: خمس شش قسم نمی‌شود، بلکه پنج قسم است. ثانیاً: پنج قسم نیز به صورت خاصی است که امام علیه السلام نیز سهم ندارد. به همین دلیل، روایت ربیع بن عبدالله، مخالف هر دو دسته روایات پیشین که دالّ بر اسداسی و وحدانی بودن خمس بودند، محسوب می‌شود.

با توجه به اینکه سند روایت ربیع بن عبدالله با مشکلی مواجه نیست، باید ابتدا به جمع آن با روایات دیگر پرداخته شود و دو اشکال ذکر شده حل گردد. شیخ طوسی در پاسخ از اشکال اول فرموده است: روایت ربیع بن عبدالله با روایاتی که خمس را به شش سهم تقسیم کرده‌اند، منافاتی ندارد؛ چون روایت ربیع بن عبدالله حکم شرعی را بیان نکرده است، بلکه حکایت‌گر فعل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که ایشان سهم خود را بر نمی‌داشته و به همان مقداری که مربوط به خدای متعال بوده، قناعت می‌کرده است تا اینکه مقدار باقی مانده به مستحقین دیگر برسد. بنابراین در واقع، خمس همان اسداسی بوده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سهم خود صرف نظر می‌کرده است؛ کما اینکه امام علیه السلام نیز به همین دلیل خمس را به پنج قسم تقسیم می‌کرده‌اند.^۱

به نظر ما نیز اشکال اول با مطلب شیخ طوسی قابل پاسخ است و تعارضی بین روایت ربیع بن عبدالله و روایات دالّ بر اسداسی بودن خمس وجود ندارد، اما اشکال دوم مبنی بر اینکه امام علیه السلام ذوی القربی محسوب نشده و لذا خودشان اساساً سهمی ندارند و صرفاً همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سهم خدای متعال را دریافت می‌کنند، اشکال مهمی است که کلام شیخ طوسی، نسبت به این اشکال پاسخ محسوب نمی‌شود و روایت ربیع بن عبدالله از این جهت معارض با روایات اسداسی است؛ چون بر اساس آن‌ها، نصف خمس متعلّق به امام علیه السلام است و بخشی از نصف، همان سهم ذی القربی است که اختصاص به امام علیه السلام دارد. در نتیجه این بخش از روایت ربیع بن عبدالله معرضّ عنه اصحاب است که موجب سقوط آن از حجّیت می‌شود. در صورتی هم که اعراض اصحاب به صورت کلی ادعا نشود، حداقل این است که شاذ و نادر است که از حجّیت برخوردار نیست. از طرف دیگر وقتی بخشی از روایت با مشکل روبرو شده و حجت نباشد، بنای عقلایی بر تبعیض در حجّیت ثابت نیست و روایت ربیع بن عبدالله به صورت کلی کنار گذاشته می‌شود.

بررسی کیفیت تعلّق نصف خمس به امام علیه السلام

تاکنون بحث اسداسی و وحدانی بودن خمس مطرح شده و روشن گردید که منسوب به مشهور بلکه اجماع است که خمس به شش قسم تقسیم می‌شود. از این شش قسم، نصف آن متعلّق به امام علیه السلام و نصف دیگر سهم سادات است.

بحث دیگر در باب خمس، کیفیت تعلّق خمس به امام علیه السلام و سادات است که در این زمینه چهار احتمال قابل طرح است: احتمال اول: نصف خمس متعلّق به شخص امام علیه السلام و نصف دیگر متعلّق به یتیمان، مساکین و ابناء السبیل است و این سه عنوان مالک هستند؛ چون مسلّم است که یتیمان، مساکین و ابناء السبیل، شریک در نصف خمس یک شخص نیستند، بلکه وقتی خمس بر کسی واجب می‌شود، نصف خمس او متعلّق به این سه عنوان است و هر جایی که مصداقی از این عناوین وجود داشته باشد، به آن‌ها پرداخت می‌شود و لازم نیست که همه دنیا برای پیدا کردن افراد این سه عنوان جستجو گردد.

تعدادی از فقها از جمله ابن ادریس و صاحب عروه، قائل به این نظریه هستند و در نظر آن‌ها، شخص امام علیه السلام مالک است و نصف دیگر نیز ملک سادات است.

احتمال دوم: نصف خمس ملک منصب امامت و نصف دیگر نیز ملک سه عنوان ذکر شده است.

^۱ الاستبصار ۲: ۵۷



جلسه: ۱۱۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

احتمال سوم: نصف خمس ملک منصب امامت و نصف دیگر نیز که سهم یتیمان، مساکین و ابناء السبیل است، در اختیار امام علیه السلام قرار دارد.

بر اساس احتمال اول و دوم، نصف خمس هیچ ارتباطی به حکومت ندارد و خود شخص می‌تواند مستقیماً نصف خمس را تحویل آن‌ها بدهد. اما طبق احتمال سوم، اختیار نصف دیگر خمس نیز در اختیار حکومت است و باید به حکومت داده شود؛ لذا از منابع مالی حکومت محسوب می‌شود، اما دارای مصرف خاصی است و از وظایف حکومت است که آن را به مصرف آن سه گروه برساند؛ کما اینکه صدقات در اختیار حکومت است و او وظیفه دارد که به مصرف گروه‌های خاصی برساند.

احتمال چهارم: اساساً خمس ملک هیچ یک از موارد ذکر شده از قبیل خدای متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علیه السلام و سادات نیست، بلکه ملک بدون صاحب و مالک است که اختیار آن در دست ولیّ امر است و ولیّ امر سه سهم آن را در جهاتی که صلاح می‌داند، صرف می‌کند و سه سهم دیگر را نیز که سهم سادات نامیده می‌شود، برای یتیمان، مساکین و ابناء السبیل صرف می‌کند. این احتمال شبیه احتمال سوم است، با این تفاوت که در احتمال سوم، ادعای ملکیت شده و در این احتمال، ملکیت خمس نفی شده و در اختیار امام علیه السلام دانسته شده است.

بر اساس احتمال سوم و چهارم، کل خمس جزو منابع مالی حکومت اسلامی محسوب می‌شود. در حالی که بر اساس احتمال دوم، نصف خمس جزو منابع مالی حکومت اسلامی است و طبق احتمال اول نیز اساساً خمس منبع مالی حکومت اسلامی نیست. برای روشن شدن منبع مالی بودن خمس، باید ادله مربوط به آن مورد بررسی قرار گیرد تا روشن گردد که کدام یک از احتمالات ذکر شده، صحیح است. ابتدا از احتمال چهارم آغاز کرده و اصل ثبوت ملکیت نسبت به خمس مورد بررسی قرار می‌گیرد.